حکایت اهل راز

نجات غیبی زائر در آتش‌سوزی مِنا

حاج آقا رضا سلطانی از همسفرش که در حادثهٔ آتش‌سوزی منا (در سال ۱۳۵۴ش) حضور داشته چنین نقل کرد:

هم‌اتاقی من پیرمرد زمینگیری بود که به زحمت راه می‌رفت. زمانی که در منا آتش‌سوزی رخ داد و نزدیک بود آتش به چادر ما برسد، همگی فرار کردیم و در حال خود نبودیم تا به وسط کوه رسیدیم. ناگهان متوجه شدیم که آن پیرمرد در خیمه مانده و آتش، منطقه را فرا گرفته است.

مطمئن شدیم که وی در آتش سوخته است؛ امّا وقتی کمی جلوتر رفتیم و به بالای کوه رسیدیم، پیرمرد را در حالی که ظرف آبی در کنارش بود یافتیم!

از او پرسیدم: چگونه به این‌جا آمدی؟

گفت: وقتی شما مرا تنها گذاشتید، آقایی آمد و دستم را گرفت و به کنار این چادر آورد و گفت: همین‌جا بنشین تا رفقایت بیایند. این هم آب است. هرگاه تشنه شدی بنوش.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری انتشارات دارالحدیث قم**

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شیوهٔ صحیح نذر شرعی

س) مردم (بویژه در ایام محرم و سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام)، نذرهای زیادی می کنند، نذر شرعی باید چه شرایطی داشته باشد؟

ج) برای انعقاد نذر شرعی لازم است که شرایط ذیل مراعات شود:

۱. صیغهٔ نذر (به زبان عربی یا ترجمهٔ آن) را به زبان جاری کند، مثلا بگوید: «برای خدا بر عهدهٔ من است که اگر فلان حاجتم برآورده شد، روز عاشورا مجلس روضه برپا کنم».

۲. چیزی را که نذر می‌کند انجام دهد یا ترک کند، باید از جهتی رجحان (برتری) داشته باشد، پس چنانچه به‌جا آوردن و ترک آن مساوی باشد، نذر صحیح نیست.

۳. کاری را نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد.

۴. نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و با اختیار نذر کند.

۵. در صورت حضور شوهر، نذر زن (گرچه در اموال خود) بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه او باشد.

مصرف نذرهای اضافی

س) افرادی برای احسان دادن در هیئت عزاداری برنج و گوشت نذر کرده‌اند، اگر برنج بیشتر از گوشت باشد آیا می‌توان مقدار اضافی برنج را فروخت و گوشت یا وسایل مورد نیاز احسان را تهیّه کرد؟

ج) نذرها و هدایا باید در همان جهتی که نذر کننده یا هدیه کننده گفته و نیت کرده، مصرف شود و اگر شخص نذر کننده صیغه شرعی نذر را نخوانده باشد می توان با اجازه او کالای نذری را تعویض کرده و یا در امور دیگر مصرف کرد.

استفاده از وسایل حسینیه
در محل دیگر

س) آیا می‌توان وسایل تکیه، حسینیه و هیأت را در حسینیه و هیأت دیگر استفاده کرد؟

ج) وسایل حسینیه، تکیه و هیئت، تا زمانی که قابل استفاده در خود آنها باشد باید در همان محل از آنها استفاده شود مگر اینکه احراز شود که وقف آنها به نحو عام بوده یا اهدائی و در اختیار متصدیان باشد یا واقعاً امکان استفاده در آنجا نباشد، که در این صورت استفاده در حسینیه یا هیئت دیگر مانع ندارد.

سجده زیارت عاشورا

س) اگر هنگام خواندن زیارت عاشورا، مُهر برای سجده پیدا نشود، چه باید کرد؟

ج) به قصد رجا (به امید رسیدن به ثواب) به هر صورت که می‌تواند سجده کند.

چه زمانی اشک بر حسین(ع) ارزشمند است؟

این عزاداری که بحق درباره‌اش گفته شده: «مَنْ بَکی اَوْ أَبْکی اَوْ تَباکَی وَجَبَتْ لَهُ الْجَنّةُ» (کسی که برای حسین(ع)گریه کند یا بگریاند یا خود را به حال‌گریه در آورد بهشت به او واجب می‌شود) که حتی برای تباکی (خود را شبیه گریه کننده قرار دادن) هم ارزش فراوان قائل شده، در اصل، فلسفه‌اش تهییج احساسات علیه یزیدها و ابن زیادها و به سود حسین‌ها و حسینی‌ها در طول زمان بوده است.

در شرایطی که حسین به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سمبل راه و روش اجتماعی معین و نفی کننده راه و روش موجود معین دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است.

> **در شرایطی که حسین به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سمبل راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده راه و روش موجود معین دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است.**

در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه اهل باطل و در حقیقت نوعی از خود گذشتگی است.

اینجاست که عزاداری حسین بن علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.

اما تدریجاً روح و فلسفه این دستور فراموش می‌شود و محتوای این ظرف بیرون می‌ریزد و مسئله، شکل یک عادت به خود می‌گیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون اینکه نمایانگر یک جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و بدون آنکه از نظر اجتماعی عمل معنی‌داری به شمار رود، فقط برای کسب ثواب (که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود) مراسمی را مجرّد از وظایف اجتماعی و بی‌رابطه با حسین‌های زمان و بی رابطه با یزیدها و عبیدالله‌های زمان به‌پا دارند.

اینجاست که حرکت تبدیل به بنیاد یعنی عادت شده و محتوای ظرف بیرون ریخته و ظرف خالی باقی مانده است.

در چنین مراسمی است که اگر شخص یزید بن معاویه هم از گور بدر آید حاضر است که شرکت کند، بلکه بزرگ‌ترین مراسم را به‌پا دارد.

در چنین مراسم است که نه تنها «تباکی» اثر ندارد، اگر یک مَن اشک هم نثار کنیم به جایی برنمی‌خورد.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر)؛ ج۲۴؛ صص: ۸۰-۷۹- با ویرایش**

قدرت پاک و قدرت کثیف از نگاه قرآن

قدرت شاید کلیدی‌ترین و مجادله برانگیزترین واژه در سده‌های اخیر باشد که همواره در کنار آزادی و در تقابل آن قرار داشته است. واژه‌ای که دنیای سیاست و دانش سیاسی را به خود مشغول کرده است و جوامع بشری با آنکه آن را عامل همه بدبختی‌های خویش می‌شمارند ولی با تمام توان و ظرفیت می‌کوشند تا آن را به دست آورند.

هنگامی که شخص یا جامعه‌ای در مقام نقد دیگران بر می‌آید، به قدرت نه تنها به عنوان عامل فساد بلکه به عنوان نفس فساد می‌تازد و هنگامی که به خودش می‌رسد با تمام توش و توان مقصد و مقصود همه حرکت‌ها و خواسته‌هایش قرار می‌دهد و همه چیز را قربانی آن می‌کند. این‌گونه است که خبیث‌ترین چیز، محبوب‌ترین واژه و پرآهنگ‌ترین و پرآواترین و شیرین‌ترین آن می‌شود.

آموزه‌های سیاسی قرآن، به قدرت در ابعاد مختلف پرداخته است. نویسنده در این مطلب دیدگاه قرآن درباره قدرت و منشا آن و تقسیم‌بندی قدرت به نوع پاک و کثیف و ویژگی‌های آنها را تشریح کرده است

> **قدرت برای امر به معروف، بندگی خدا، ارائه خدمات رایگان به خلق خدا، دفع فساد و تباهی، دفاع از مظلومان و احقاق حق آنان، جلوگیری از منکرات و ناهنجاری‌های اجتماعی و اجرای عدالت و قسط همگانی و مانند آن لازم و ضروری و افزایش آن شایسته و قابل تقدیر است.**

از قدرت پاک تا قدرت کثیف

قدرت به معنای توانایی بر انجام دادن کار و ترک آن است. هر گاه شخص یا جامعه‌ای بتواند خواسته و اراده خود را در انجام یا ترک کاری چه مادی و چه معنوی اعمال کند، چنین شخصی دارای قدرت است.(التحقیق، حسن مصطفوی، ج ۹، ص ۲۰۵ ذیل واژه قدر)

اما این واژه در کاربردهای سیاسی به‌ویژه در دوران معاصر معنا و مفهومی جدید یافته است و بیشتر ناظر به اعمال قدرت و زور نسبت به دیگران است. به این معنا که قدرت در کاربردهای سیاسی، توانایی شخص یا نهاد یا جامعه برای وادارکردن دیگران به تسلیم در برابرخواست و اراده خود به هر صورتی است.

در حقیقت قدرت سیاسی، به معنای توانایی‌های یک طبقه و یا نهاد و جامعه برای تحقق منافع خود در برابر طبقات، ملت و یا ملت‌های دیگر است.

خاستگاه قدرت سیاسی را باید در دارایی‌های مادی و معنوی، محسوس و نامحسوس فرد، نهاد و جامعه جست‌وجو کرد. (فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی و مینو افشاری، ص۳۳۴ ذیل واژه قدرت)

اگر قدرت سیاسی ریشه در مشروعیت سیاسی داشته باشد، از آن به اقتدار سیاسی یاد می‌شود و اگر نامشروع باشد و فلسفه توجیهی برای اعمال زور و قدرت وجود نداشته باشد، آن را خشونت، زور و قدرت عریان می‌نامند؛ چرا که مقاومت دیگران را بر می‌انگیزد و به خشونت و تقابل دامن می‌زند؛ این در حالی است که در قدرت مشروع و اقتدار سیاسی، جوامع برای دستیابی به منافع مهم‌تر، بزرگ‌تر و با ارزش‌تر، تن به قدرت می‌دهند و حتی با تمام وجود آن را پذیرفته و اعمال آن را سودمند می‌دانند. این‌گونه است که دولت‌های مشروع برای اعمال قدرت با مقاومت قابل اعتنایی مواجه نمی‌شوند.

با آنچه گفته شد می‌توان از دو نوع قدرت پاک و قدرت کثیف سخن گفت. به این معنا که قدرت پاک سیاسی، قدرتی مشروع است که بر خاسته از اراده توده‌های ملت است و در راستای منافع عمومی و تکامل و تعالی بشر و جامعه با رضایت و مقبولیت تمام از سوی ملت از جانب دولت‌ها اعمال می‌شود.

در مقابل، قدرت سیاسی کثیف، قدرتی است که از سوی شخص، نهاد، طبقه، دولت و یا جامعه‌ای نسبت به دیگران اعمال می‌شود، بی‌آنکه خاستگاه مردمی داشته باشد و از مشروعیت و مقبولیت سود برد و یا در راستای منافع عالی مردم باشد.

خداوند در آموزه‌های قرآنی به هر دو نوع قدرت توجه می‌دهد. از نظر قرآن، قدرتی که با منشا الهی و پذیرش ولایت خداوندی باشد، به سبب آنکه همواره در راستای کمال و کمالیات می‌باشد، قدرتی پاک و طیب است. چنین قدرتی برای اجرا و تحقق عدالت همگانی به کار می‌رود(حدید، آیه ۲۵) و صاحبان قدرت بر آنند تا تعالیم الهی را با تمام صلابت و توانمندی و به دور از هر گونه خطا و گذشتی حفظ و اجرا کنند(بقره، آیه ۶۳) و حافظ حقوق ملت‌ها با اعمال آن باشند.(آل عمران،آیه ۷۵)

> **قدرتی که اهل کفر و نفاق در پی آن هستند، توهم قدرت است، چرا که قدرت اگر برخاسته از قدرت الهی نباشد و به اموری چون ثروت تکیه داشته باشد، هرگز قدرت واقعی نیست. بسیاری از اقوام از جمله قوم عاد، گرفتار توهم قدرت بودند و همین توهم قدرت، آنان را به سوی استکبار و فساد سوق می‌داد و سرانجام هلاکت‌بار و بد برایشان رقم زد.**

چنین قدرتی، نه تنها امری ناپسند نیست بلکه نیاز طبیعی هر جامعه‌ای است؛ چرا که بی‌وجود قدرت نمی‌توان به بسیاری از اهداف کلان و بلند و بزرگ بشری دست یافت.

این بدان معنا خواهد بود که از نظر اسلام و قرآن، اصولا نفس قدرت فاسد نیست بلکه علل و عوامل بیرونی موجب می‌شود تا امری چون قدرت به تباهی کشیده شود و فاسد گردد.

از نگاه قرآن تباهی قدرت به این است که عامل استکبار(قصص، آیات ۷۶ و ۷۸ و نیز فصلت، آیه ۱۵)، تفاخر و فخر فروشی(کهف، آیه ۳۴)، طغیان در زمین (فجر، آیات ۶ تا ۱۱)، تحقیر دیگران(کهف، آیات ۳۴ و ۳۹)، ظلم (همان و نیز توبه، آیات ۶۹ و ۷۰ و روم، آیه ۹)، غرور (کهف، آیات ۳۳ تا ۳۶)، عجب و خودبینی (همان)، غفلت از خدا و اهداف و مقاصد آفرینش (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸ و فصلت، آیه ۱۵) فسادگری در زمین (بقره، آیه ۲۰۵ و محمد، آیه ۲۲)، کفر و حق‌گریزی(کهف، آیات ۳۴ تا ۳۷ و مریم، آیه ۷۷) گناه و بزه و جرم و جنایت(غافر، آیه ۲۱) و مانند آن باشد. این همان قدرت کثیف و ناپاکی است که از آن سخن به میان آمده است.

نقش قدرت پاک در کمال انسان و جامعه

قدرت چنان‌که گفته شد دو چهره پاک و ناپاک دارد. مردم بیشتر با چهره ناپاک آن آشنا هستند. از این رو مسئله آزادی‌های اجتماعی به عنوان اهرم بازدارنده قدرت ناپاک همواره در سده‌های اخیر مطرح بوده است. قدرت ناپاک ریشه در خودبزرگ بینی، تکبر و خودپسندی بشر دارد، چرا که قدرت ناپاک همان استکبار برخاسته از تکبر آدمی است که از نظر قرآن عامل همه تعدی‌ها، طغیان‌ها، کفرورزی‌ها، ستمگری‌ها و فسادگری‌ها است.

خداوند در آیه ۶ سوره انعام از سوءاستفاده از قدرت با ارتکاب جرم و گناه یاد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این قدرت ناپاک، آدمی را به سوی هلاکت ابدی سوق می‌دهد.

از آنجا که در تحلیل قرآن همه قدرت‌ها از خدا و با منشائیت وی می‌باشد، قدرت، امری مطلوب است. این پسندیدگی قدرت را عقل نیز تایید کرده و قرآن آن را به عنوان یک حسن عقلی در آیه ۷۵ سوره نحل گزارش می‌کند؛ چرا که دست یافتن به بسیاری از هدف‌های عالی الهی تنها در سایه قدرت امکان‌پذیر است(اسراء، آیه ۸۰ و ص، آیه ۳)

از همین رو خداوند قدرتمندی و تلاش برای افزایش آن را شایسته و مطلوب بر می‌شمارد و دولت اسلامی موظف می‌داند که یکی از اهداف و وظیفه اصلی خود را افزایش قدرت و شوکت نظام اسلامی قرار دهد.(هود، آیه ۵۲) این قدرت باید در همه زمینه‌ها از بدنی، جسمی، علمی و مدیریتی و مانند آن فراهم آید.(نحل، آیه ۷۶ و بقره، آیه ۲۴۷)

> **اصولا نفس قدرت، فاسد نیست بلکه علل و عوامل بیرونی موجب می‌شود تا امری چون قدرت به تباهی کشیده شود و فاسد گردد. از نگاه قرآن تباهی قدرت به این است که عامل استکبار، تفاخر و فخرفروشی، طغیان در زمین، تحقیر دیگران، ظلم، غرور، عجب و خودبینی، غفلت از خدا و اهداف و مقاصد آفرینش، فسادگری در زمین، کفر و حق‌گریزی،گناه و بزه و جرم و جنایت و مانند آن باشد.**

قدرت برای امر به معروف(حج، آیه ۴۱)، بندگی خدا(قلم، آیات ۴۲ و ۴۳)، ارائه خدمات رایگان به خلق خدا(کهف، آیات ۸۳ تا ۹۵)، دفع فساد و تباهی(همان)، دفاع از مظلومان و احقاق حق آنان(بقره،آیات ۲۴۶ و ۲۴۷)، جلوگیری از منکرات و ناهنجاری‌های اجتماعی (حج، آیه ۴۱) و اجرای عدالت و قسط همگانی (حدید، آیه ۲۵) و مانند آن لازم و ضروری و افزایش آن شایسته و قابل تقدیر است.

همین نگاه مثبت به قدرت پاک است که حضرت لوط را وادار می‌کند که آرزوی داشتن توان و قدرت لازم برای دفاع از حق و سرکوب ظالمان و متجاوزان را داشته باشد. (هود، آیات ۷۷ تا ۸۰)

> **از نگاه اسلام و قرآن، قدرت تنها در دست کسانی مطلوب است که خودسازی کرده و نفس خویش را تحت تسلط عقل و شرع قرار داده باشند. همان گونه که قدرتمندی شرطی لازم برای مبارزه با طغیانگری‌ها و فسادگری‌هاست و برای دفاع از دین و عقل و ایمان ضروری می‌باشد و در خدمت به خلق و دفع فساد از زمین نقش مهمی ایفا می‌کند، به همان اندازه می‌تواند خطرناک و هلاکت‌بار باشد؛ چرا که برخی از انسان‌ها و دولت‌ها، از آن سوءاستفاده می‌کنند و برای مقاصد پست و ظالمانه خویش به کار می‌گیرند.**

دولت اسلامی با اقتدار خویش باید برای تامین حقوق نیازمندان و گردآوری زکات و دیگر صدقات واجب(حج، آیه ۴۱) و اقامه نماز و وادار سازی جامعه به معروف و امور پسندیده‌ای چون نماز و روزه و دیگر واجبات شرعی و عقلی(همان) و نیز دفع قدرت از مجرمان و جلوگیری از دستیابی آنان به قدرت(قصص، آیه ۱۷) و اموری از این دست تلاش کند. این بدان معناست که قدرت، لازمه عبودیت و بندگی و ایجاد جامعه سالم است؛ چرا که بی‌قدرت نمی‌توان در برابر ظالمان ایستاد و آنان را به سوی عدالت سوق داد و جلوی بیدادشان را گرفت.

سوءاستفاده از قدرت و عواقب آن

قدرت همان اندازه که برای شخص و جامعه و دولت ضروری و بایسته است، همان اندازه برای این گروه‌ها خطرناک است؛ چرا که قدرت از اموری است که سوءاستفاده از آن بسادگی امکان‌پذیر بوده و همین عامل مهم بالندگی و کمال‌یابی شخص و جامعه، می‌تواند به عنوان بزرگ‌ترین خطر برای آنها مطرح باشد. از این رو قدرت را عامل فساد و هلاکت اشخاص و جوامع بر شمرده‌اند.

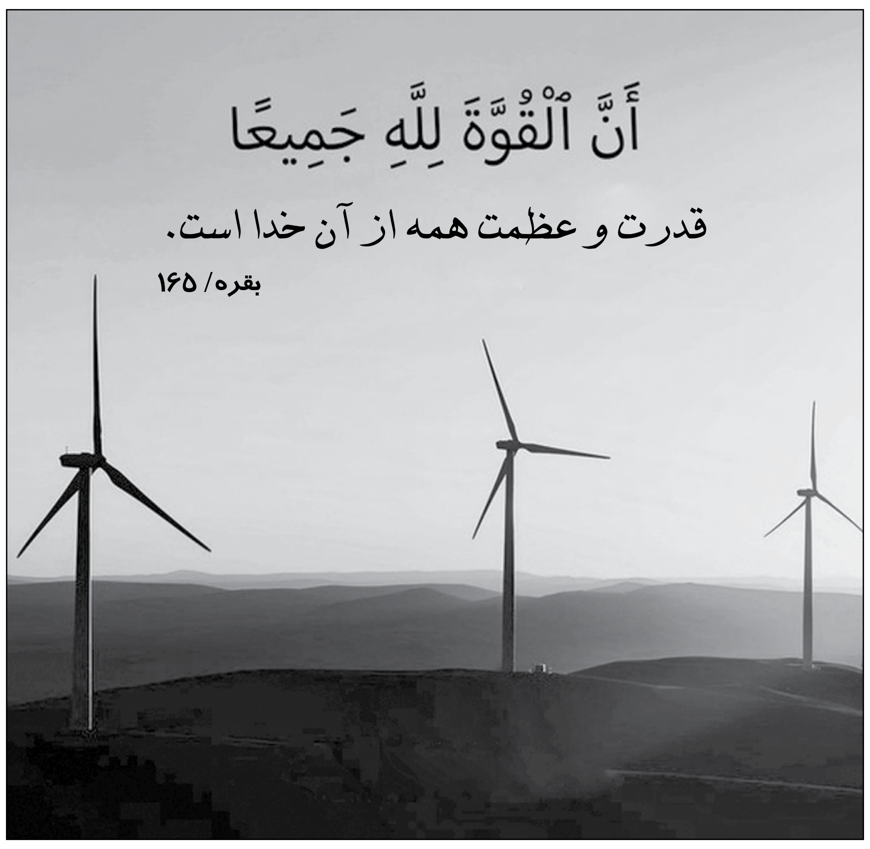
أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا
قدرت و عظمت همه از آن خدا است.
بقره/ ۱۶۵

> **کسانی که اهل تقوا و آخرت نیستند و یا سست‌ایمانند و یا خودسازی نکرده‌اند و هنوز نفسشان و نه عقلشان بر وجودشان تسلط دارد، همواره در اندیشه سوءاستفاده از قدرت هستند.**

از نگاه اسلام و قرآن، قدرت تنها در دست کسانی مطلوب است که خودسازی کرده و نفس خویش را تحت تسلط عقل و شرع قرار داده باشند. همان گونه که قدرتمندی شرطی لازم برای مبارزه با طغیان‌گری‌ها و فسادگری‌هاست(طه، آیات ۲۴ تا ۳۱) و برای دفاع از دین و عقل و ایمان ضروری می‌باشد(بقره، آیات ۲۴۶ تا ۲۴۷) و در خدمت به خلق و دفع فساد از زمین نقش مهمی ایفا می‌کند(کهف، آیات ۸۳ تا ۹۵) به همان اندازه می‌تواند خطرناک و هلاکت بار باشد؛ چرا که برخی از انسان‌ها و دولت‌ها، از آن سوءاستفاده می‌کنند و برای مقاصد پست و ظالمانه خویش به کار می‌گیرند.

قدرت وسیله آزمون سختی برای بشر و دولت‌هاست. هر چه این قدرت افزایش یابد، امتحان سخت‌تر است. از این رو قرآن از انسان‌ها می‌خواهد که مراقب باشند در دام قدرت آزمونی الهی گرفتار نشوند.(نمل، آیات ۳۶ تا ۴۰) چرا که اگر قدرت را در جایگاه خود و برای اهداف متعالی به کار نبرند همان قدرت، وزر و وبالشان می‌شود و آنان را به هلاکت سوق می‌دهد. بنابراین، درخواست قدرت و افزایش آن تنها شایسته کسانی است که خود را ساخته‌اند و در سایه قدرت بی‌مانند الهی قرار گرفته ا ند.(اسراء، آیه ۸۰ و ص، آیه ۳۵)

خداوند در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره زخرف تبیین می‌کند که چگونه اهمیت و ارزش قدرت موجب شده است تا در اندیشه فرعونیان قدرت و ثروت همه ارزش انسان باشد و در نگاه دنیاطلبانی چون قارون ملاک ارزشگذاری انسانیت، قدرت و ثروت شود(قصص، آیات ۷۶ و ۷۹) و حتی برخی از مؤمنان قدرت و ثروت دنیایی را ارزشمندتر از پاداش الهی بدانند و آن را بر همه آخرت ترجیح دهند؛ چنان‌که قوم یهود و بنی اسرائیل این‌گونه می‌اندیشیدند و عمل می‌کردند. (قصص، آیات ۷۶ تا ۸۰)

کسانی که اهل تقوا و آخرت نیستند و یا سست ایمانند و یا اینکه خودسازی نکرده و هنوز نفسشان ونه عقلشان بر وجودشان تسلط دارد، همواره در اندیشه سوءاستفاده از قدرت هستند.

البته از نظر قرآن هر گونه سوءاستفاده از قدرت سبب خسران می‌شود(توبه، آیه ۶۹) چنان‌که هر گونه سوءاستفاده از قدرت خداوندی موجب می‌شود تا زمینه زوال آن فراهم آید.(کهف، آیات ۳۴ تا ۴۲) چرا که سوءاستفاده از قدرت از سوی هر کس و در هر مقام و منزلتی، به معنای ظلم است و هرگز ظلم نمی‌تواند پایدار باشد. از این رو در متون کهن آمده "الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم؛ حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم و ستم پایدار نمی‌ماند".

کسانی که به سوءاستفاده از قدرت اقدام می‌کنند، همه اعمال شخصی خود را نابود می‌کنند؛ چنان‌که همه کارآمدی و کارآیی خود را نیز از دست می‌دهند. این‌گونه است که با از دست دادن کارآمدی، از مشروعیت ساقط می‌شوند و در نهایت نیست و نابودی را برای خود رقم می‌زنند.(توبه، آیه ۶۹)

از اموری که قدرت را به تباهی و نابودی می‌کشاند، اختلاف و تنازعات بر سر آن است. کسانی که بر سر قدرت تنازع می‌کنند، نه تنها بر حق نیستند بلکه بر گمراهی می‌باشند و نه تنها دیگران را به چالش می‌کشند بلکه خود را نیز ساقط می‌کنند و قدرت و توانمندی‌های خود را از دست می‌دهند.(انفال، آیه ۴۶)

از نظر قرآن کسانی که اهل کفر و نفاق و شرکند و یا در دام فسق و فجور گرفتار آمده و از مصادیق اصحاب الشمال هستند که نامه اعمالشان در دست چپ داده می‌شود، به سبب همین رفتارها و اندیشه‌های خویش سلب قدرت می‌شوند.(حاقه، آیات ۲۵ و ۲۹)

ناگفته نماند که قدرتی که اهل کفر و نفاق در پی آن هستند، توهم قدرت است، چرا که قدرت اگر برخاسته از قدرت الهی نباشد و به اموری چون ثروت تکیه داشته باشد، هرگز قدرت واقعی نیست. بسیاری از اقوام از جمله قوم عاد، گرفتار توهم قدرت بودند و همین توهم قدرت، آنان را به سوی استکبار و فساد سوق می‌داد و سرانجام هلاکت‌بار و بد برایشان رقم زد.(فصلت، آیه ۱۵) البته اهل دنیا که قدرت را در سایه ثروت و تکبر و استکبار جست‌وجو می‌کنند، تنها زمانی به پوچی و بطلان قدرت خویش پی می‌برند که کار از کار گذشته باشد و در دام غضب و مکر الهی افتاده باشند.(یونس، آیه ۲۴)

همین قدرت پوشالی و توهمی است که کافران را در برابر خدا قرار می‌دهد؛ چرا که آنها با توجه به قدرت و امکانات مادی و ظاهری به این باور می‌رسند که چیزی نمی‌تواند سد راهشان باشد و چون تنها به اسباب ظاهری دنیا در تحلیل خود بسنده می‌کنند و اسباب فرامادی و معنوی را لحاظ نمی‌کنند، در تبیین حقیقت قدرت خود راه به باطل می‌برند و در نهایت همین توهم قدرت و تحلیل نادرست، آنان را به هلاکت می‌افکند.(انفال، آیه ۵۹ و عنکبوت، آیه ۴ و بلد، آیات ۴ و ۱۰)

خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد که از توهم قدرت بی‌اراده الهی اجتناب کنند و بدانند که تنها خداوند قادر مطلق است و هیچ کسی در برابر قدرت او نمی‌تواند ایستادگی کند؛ چرا که خداوند، عزیز و غالب بلا مغلوب است و همه آفریده‌ها تحت قدرت و اقتدار اویند. اگر انسان تحلیل درستی از قدرت خود و خدا داشته باشد هرگز در دام روحیه ناروایی نمی‌افتد که در برابر خداوند قد علم کند و رفتاری ناشایست و ظالمانه در پیش گیرد.(بلد، آیات ۴ و ۵ و عنکبوت، آیه ۴)

شگفت اینکه برخی از گناهکاران درباره توانمندی خویش چنان متوهم شده‌اند که بر خداوند پیشی می‌گیرند و قدرت خود را بی‌پایان می‌شمارند و این‌گونه است که در دام مکر الهی گرفتار می‌شوند.(عنکبوت، آیه ۴)

به هر حال، از نظر قرآن، قدرت تنها از آن خداست و او منشا هر قدرتی است و به هر کسی که بخواهد می‌دهد و سلب می‌کند. بسیاری از قدرت‌ها برای آزمودن بشر و جوامع بشری است، چنان‌که بسیاری از انسان‌ها دچار توهم قدرتی هستند که از باب امتحان به آنها داده شده و یا از باب مکر الهی می‌باشد. قدرت پاک قدرتی است که از خاستگاه ربوبیت به دست آید که زاده همان عبودیت الهی است. بنابراین تنها قدرتی پاک است که ریشه در تزکیه نفس داشته و در مسیر تعالی و اهداف آفرینش مورد استفاده قرار گیرد و در غیر این صورت همین قدرت به سرعت از میان می‌رود و به عنوان مکر الهی موجب نابودی بشر می‌شود.

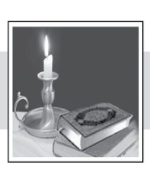

چراغ راه

آثار اجرای عدالت در جامعه

قال الامام الصادق(ع): «الناس یستغنون اذا عدل بینهم و تنزل السماء رزقها و تخرج الارض برکتها باذن الله تعالی»

امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که در میان مردم عدالت برقرار شود، بی‌نیاز می‌شوند، و به اذن خدای متعال آسمان روزی خود را فرو می‌فرستد، و زمین برکاتش را بیرون می‌ریزد.(۱)

۱- کافی، ج۲، ص۵۶۸، ح۶

حکایت خوبان

نکوهش خواص و بزرگان جامعه

امام حسین(ع): آیا این همه احترام و کرنش برای این نیست که مردم امید دارند تا شما به احیای حقوق خداوند قیام کنید؟ لکن شما در بیشترین موارد از ادای حق الهی کوتاهی کردید، و حقوق ائمه(ع) را سبک شمردید، حق ضعیفان و بینوایان را پایمال نمودید، شما آنچه حق خود تصور می‌کردید به ناروا گرفتید، ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید، و نه جان‌تان را به مخاطره انداختید، و نه از اقوام و خویشان‌تان برای رضای خدا بریدید. آیا با این اعمال زشت، بهشت خدا و همجواری پیامبران او را آرزو دارید؟ و می‌خواهید از عذاب الهی در امان باشید؟(۱)

۱- تحف‌العقول، ص۱۶۸

پرسش و پاسخ

آفت‌های نهضت و ضرورت مقابله با آنها

پرسش:

یک نهضت و انقلاب چگونه می‌تواند حیات و بقای خود را تضمین نماید و به راه خود تداوم بخشد؟

ضرورت آفت‌شناسی و مقابله با آن

پاسخ:

نهضت‌ها و انقلاب‌ها هم مانند هر پدیده‌ای دیگر ممکن است دچار آفت زدگی شوند،در اینجا وظیفه دانشمندان و زمامداران و رهبران نهضت است که در درجه اول از این آفت‌ها پیشگیری کنند و در صورت نفوذ آفت‌ها سریعاً راهکاری درمان آنها را با ابزارها و ساز و کارهای متناسب در جامعه پیاده نمایند. بنابراین طبیعی است که اگر دانشمندان و زمامداران یک نهضت به این آفت‌ها توجه نداشته باشند و یا در آفت‌زدایی سهل‌انگاری کنند، آن نهضت یا انقلاب عقیم شده و یا به ضد خود تبدیل خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید. در اینجا به اهم آفت‌هایی که ممکن است یک نهضت و انقلاب را تهدید کند و حیات و بقای آن را در معرض خطر نابودی قرار دهد، مطرح می‌کنیم:

اهم آفت‌های یک نهضت

۱- نفوذ اندیشه‌های بیگانه

اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند: ۱- از طریق دشمنان هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین در این زمان، پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه کردن در آن نهضت و پوشانیدن آن از درون،اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن نهضت و انقلاب مغایر است،وارد آن می‌کنند. به این ترتیب آن نهضت و انقلاب را از اثر و خاصیت می‌اندازند یا کم اثر می‌کنند و در نهایت به ضد خود تبدیل می‌کنند ۲- از طریق دوستان و پیروان این نفوذ صورت می‌گیرد. گاهی پیروان و دوستداران یک نهضت و انقلاب به علت ناآشنایی با مبانی، آرمان‌ها و اهداف و سیاست‌های نهضت مجذوب یک سلسله نظرات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظرات را رنگ و لعاب مکتبی می‌دهند و آنها را در جامعه پیاده می‌کنند که این آفت در نهایت یک نهضت را دچار تناقض‌های درونی کرده و از رسیدن به اهداف خود و کارآمدی باز می‌دارد.

۲- تجددگرایی افراطی

تجددگرایی افراطی عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست،و پیراستن آن از آنچه اسلام هست، به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن که این یک آفت بزرگ برای نهضت است.

۳- ناتمام گذاشتن نهضت

متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، نقیصه‌ای را در رهبری آنها نشان می‌دهد و آن این است که روحانیت نهضت‌هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده است، ولی از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته و دیگران یا احیاناً دشمنان نتیجه زحمات او را مصادره کرده‌اند.

۴- رخنه و نفوذ فرصت‌طلبان

هر نهضت و انقلابی مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند، سنگینی‌اش بر دوش افراد مومن و مخلص و فداکار است، ولی همین که پیروز شد و به بار نشست یا دست کم نشانه‌های بار دادن آن آشکار گشت و شکوفه‌های درخت هویدا شد، در این شرایط سر و کله افراد فرصت‌طلب پیدا می‌شود. در واقع فرصت‌طلبان روز به روز که از دشواری‌ها کاسته می‌شود و موعد چیدن میوه نزدیک‌تر می‌گردد، محکم‌تر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می‌زنند تا آنجا که سعی دارند انقلابیون مؤمن و فداکار اولیه را از میدان به در کنند. البته پادزهر این پدیده، رویش‌های انقلاب هستند، نیروهای تازه‌نفسی که با وفاداری به اصول انقلاب و شناخت مقتضیات دوره‌های مختلف مانع میدانداری فرصت‌طلبان می‌شوند.

۵- ابهام طرح‌های آینده و جهت‌گیری‌ها

پنجمین آفتی که یک نهضت خدایی و اسلامی را تهدید می‌کند، از نوع معنا و از جنس تغییر جهت اندیشه‌ها، نیت‌ها، طرح و برنامه‌های غیر اسلامی و از نوع انحرافات در مسیر، آرمان‌ها و اهداف می‌باشد. چرا که یک نهضت خدایی و دینی،باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه حیات دهد تا بقای آن تامین و تضمین گردد. طرح و برنامه‌های نهضت برای ساختن یک جامعه اسلامی باید از مبانی،ارزش‌ها و چهارچوب‌های الهی الهام بگیرد و تدوین و اجرا گردد.

۶- آفت زدگی اعمال

آفت زدگی تنها به کفار اختصاص ندارد، بلکه در اعمال نیک مسلمانان نیز ممکن است پیش آید. ممکن است یک مسلمان مؤمن در راه خدا و برای خدا به فقیر مستحقی صدقه بدهد و صدقه او مورد قبول واقع گردد، ولی بعد آن را با منت گذاشتن بر او یا با نوعی آزار روحی دیگر به او این عمل نیک را تباه و نابود گرداند (حبط عمل). یا ایهاالذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی (بقره- ۲۶۴) آفت دیگر اعمال خیر «حسد» است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «ان الحسد لیاکل الحسنات کما تأکل النار الحطب» حسادت ورزیدن اعمال خیر انسان را می‌بلعد آن چنان که آتش هیزم را (بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۳۲) همچنین عجب و به خود بالیدن و ریا و عدم اخلاص نیز از آفات عمل است که حسنات اعمال را تباه و نابود می‌سازد.

سلوک عارفانه

توصیه‌های کاربردی به مبلغان دین

مربیان دین باید اول بکوشند خودشان عالم و محقق و دین‌شناس بشوند، و به نام دین مفاهیم و معانی نامعقولی در اذهان مردم وارد نکنند که همان معانی نامعقول منشأ حرکت‌های ضد دینی می‌شود. ثانیا در اصلاح محیط بکوشند و از آلودگی‌های محیط تا حد امکان بکاهند. ثالثا از همه مهم‌تر و بالاتر اینکه به نام دین و به اسم دین با فطریات مردم معارضه و مبارزه نکنند، آن‌وقت است که خواهند دید مردم «یدخلون فی دین الله افواجاً»(۱)

۱- مجموعه آثار شهید مطهری(ره)، (خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند)، ج۳، ص۴۰۵